

تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (۱۳۸۴-۱۳۹۷)

دریافت: ۹۸/۴/۱۲

هومن نیری^۱

پذیرش: ۹۸/۵/۲۸

ابوذر رفیعی^۲

علیرضا سمیعی اصفهانی^۳

چکیده

طبقه متوسط و با تأکید بیشتر طبقه متوسط جدید از سوی بسیاری از تحلیل‌گران و جامعه‌شناسان نحله‌های فکری گوناگون به‌عنوان مهم‌ترین طبقه در تحولات اجتماعی شناخته شده است. طبقه متوسط جدید در ایران بعد از انقلاب به‌ویژه با سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت‌های پس از جنگ، از منظر کمی و کیفی گسترش یافت. از این رو، نوشتار پیش رو بر این پرسش متمرکز شد که جایگاه طبقه متوسط جدید در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷ چه تحولی یافته و این تحول چه تأثیری بر رفتار سیاسی این طبقه گذاشته است؟ فرضیه مطرح این بود که در سال‌های موردبررسی، طبقه متوسط جدید دچار تغییر و تحول شده، باین‌حال این تغییرات روندی متناقض داشته به‌نحوی که در بازه زمانی ۱۴ ساله اخیر موقعیت این طبقه از منظر اقتصادی تضعیف و از جنبه سرمایه فرهنگی تقویت شد و همین امر تقاضای طبقه متوسط را در حوزه‌های مختلف از جمله عرصه سیاسی افزایش داد. این فرضیه در چارچوب نظری مورد تأکید که نظریه بورديو و روش ساخت یابی بود مورد آزمون قرار گرفت و نقش عاملان (طبقه متوسط جدید) از یک‌سو و نقش ساختارها (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) از سوی دیگر موردتوجه قرار گرفت. به این منظور از روش گردآوری داده‌ها و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای - فضای مجازی استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که ادامه این روند به تعارض پایگاهی طبقه متوسط جدید و کاهش مصرف فرهنگی این طبقه - که عامل تمایز

Hooman_nayeri@yahoo.com

rafiei_aboozar@yahoo.com

asamiei@mail.yu.ac.ir

^۱. دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه یاسوج

^۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)

^۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

طبقاتی آن از طبقه پایین جامعه است- و در نهایت به رادیکال شدن کنش سیاسی- اجتماعی این طبقه منجر شده است.

کلیدواژه: طبقه متوسط جدید؛ سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، رفتار سیاسی، ایران پس از انقلاب

مقدمه

با وجود اختلاف نظرهای فراوان در خصوص کم و کیف طبقه متوسط جدید جامعه‌شناسان بر این امر اتفاق نظر دارند که طبقه متوسط جدید جایگاهی ویژه در تحولات سیاسی، اجتماعی جوامع مختلف و به‌ویژه جوامع در حال توسعه دارد. این امر بیش از هر چیز به سرشت طبقه متوسط جدید و انتظارات این طبقه برای حضور در میدان سیاست و به رسمیت شناخته شدن آن در عرصه قدرت است. اعضای طبقه متوسط جدید از آنجاکه باور بسیاری از محققین بر این است که حامل ارزش‌ها و نگرش‌های ترقی‌خواهانه است به‌عنوان منادیان تغییر در کشورهای در حال توسعه مطرح شده‌اند. طبقه متوسط جدید در ایران نیز به‌واسطه برخورداری بودن از چنین جایگاهی از اهمیت پژوهشی بسیاری برخوردار است. بررسی‌های متعدد کمی و کیفی نشان می‌دهد طبقه متوسط جدید در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌واسطه سیاست‌هایی مانند گسترش بدنه اداری و بوروکراسی دولتی، همچنین گسترش آموزش عالی رو به رشد بوده؛ اما به نظر می‌رسد این روند از سال ۱۳۸۴ به این سو با تغییراتی همراه شده است. با توجه به اینکه در این نوشتار از مباحث نظری برگرفته از اندیشه پیرو بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی بهره گرفته شده می‌توان گفت از منظر بوردیویی به نظر می‌رسد سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید در ایران در بازه زمانی موردنظر کاسته شده است؛ اما در مقابل طبقه متوسط جدید توانسته است به‌رغم ضعف سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی خود را با توجه به شاخص‌هایی که بوردیو از سرمایه فرهنگی در نظر دارد تقویت کند. وجود این تعارض در طبقه متوسط جدید یعنی کاهش سرمایه اقتصادی از یک سو و افزایش سرمایه فرهنگی - در برخی از ابعاد - از سوی دیگر موجب شده است تا طبقه متوسط جدید به‌رغم افزایش انتظارات برای حضور در میدان سیاست و عرصه کنشگری سیاسی و تمایل به مصرف فزاینده کالاهای اقتصادی و فرهنگی به‌مثابه مهم‌ترین عامل تمایز این طبقه از طبقات پایین جامعه نتواند به این مهم دست یابد. با توجه به این مسائل پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که تضعیف سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید و درعین حال تقویت سرمایه فرهنگی این طبقه در صورت پایداری این روند در بلندمدت چه تأثیری بر رفتار سیاسی آینده طبقه متوسط جدید در ایران خواهد داشت؟ به نظر می‌رسد تداوم این روند می‌تواند بر رفتار سیاسی طبقه متوسط جدید که در بسیاری از موارد با وجود علاقه‌مندی به تغییرات این مهم را از راه‌های مسالمت‌آمیز و کم‌هزینه دنبال می‌کند اثر گذارد.

ادبیات پژوهش

در ارتباط با طبقه متوسط و به صورت مشخص طبقه متوسط جدید آثاری در سطح جهانی و همچنین به زبان فارسی به رشته تحریر درآمده است.

آنا و لوان تارخیشویلی (۲۰۱۳) محققین دانشگاه ایلیا در ایالات متحده در مقاله خود با عنوان «طبقه متوسط، تعریف، نقش و توسعه آن» با بررسی مفاهیم تاریخی و اقتصادی-اجتماعی طبقه متوسط به بررسی جایگاه آن در کشورهای مختلف پرداخته و معتقدند که طبقه متوسط در هر جای دنیا و در هر کشوری با توجه به مطالعات صورت گرفته مشخصه‌هایی یکسانی از نظر میزان درآمد، تحصیلات و برخی دیگر از متغیرهای کلیدی که با شئون اجتماعی در ارتباط است دارند. آن‌ها با ذکر این نکته که طبقه متوسط تحرک اجتماعی بالایی به نسبت دیگر طبقات جامعه، یعنی طبقه فقیر و طبقه ثروتمند دارد اشاره می‌کنند که با بررسی وضعیت طبقه متوسط در نقاط مختلف جهان می‌توان دریافت که این طبقه در سطح جهانی در حال رشد و گسترش بوده و موقعیت بالاتری را در سطوح مختلف حیات سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف به دست خواهد آورد.

هومی خاراس (۲۰۱۷) از محققین ارشد اندیشکده بروکینگز در مقاله‌ای با عنوان «رشد غیرقابل انتظار طبقه متوسط جهانی» به رشد بی‌سابقه طبقه متوسط جهانی اشاره می‌کند که رشد طبقه متوسط در سطح جهان به‌ویژه در میان کشورهای در حال توسعه سرعت بالایی پیدا کرده است او در این میان به چهار شاخص به عنوان مقیاس تکیه می‌کند که عبارت‌اند از برابری قدرت خرید، رشد اقتصاد جهانی، تداوم آمار رو به بهبود نرخ تولید ناخالص داخلی و در نهایت توزیع درآمد. نویسنده در این مقاله اشاره می‌کند شواهدی وجود دارد که رشد طبقه متوسط فشارها برای تقویت حکمرانی دموکراتیک را در سطح جهانی افزایش داده است. در واقع حکومت‌ها خود را در معرض فشار بیشتر از ناحیه طبقه متوسط می‌بینند که انتظارات بالاتری از حکومت‌ها دارند.

اما در میان پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص تحول طبقه متوسط جدید در ایران که بیشترین نزدیکی را با پژوهش حاضر دارد می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

حسین ادیبی (۱۳۵۸) در کتابی با عنوان «طبقه متوسط جدید در ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)» به بررسی شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در ایران و نقش آن در تحولات سیاسی پرداخته است.

نویسنده در این اثر یکی از نخستین مطالعات عمیق صورت گرفته در ارتباط با طبقه متوسط با تأکید بر طبقه متوسط جدید را در ایران انجام داده و به این نتیجه رسیده است که طبقه متوسط جدید در ایران به صورت مداوم رو به گسترش است.

محمدحسین بحرانی (۱۳۸۸) نیز در اثری با عنوان «طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۸۰-۱۳۲۰)» تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از روش گفتمان پژوهشی در گفتمان‌های سیاسی قشرهای میانی در ایران معاصر که مقصود طبقه متوسط است داشته باشد. با این همه نویسنده در این اثر بیشتر درگیر مباحث گفتمانی شده و کمتر بر روی طبقه متوسط جدید و عملکرد و رفتار سیاسی آن متمرکز شده است.

فوزی و رضانی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان؛ «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب» پس از بخش‌بندی طبقه متوسط در ایران به طبقه متوسط سستی و طبقه متوسط جدید و تقسیم طبقه متوسط جدید به دودسته دین‌گرا و لیبرال، وضعیت طبقه متوسط جدید در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران را با استفاده از برخی شاخصه‌ها مثل میزان تحصیلات، میزان جمعیت شهرنشین، شیوه زندگی و الگوی مصرف بررسی کرده است. در آخر نیز چشم‌اندازی از تأثیر این طبقه در تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران را در عرصه‌هایی از قبیل تأثیر بر عرصه‌های قدرت سیاسی، تأثیر بر گروه‌ها و احزاب سیاسی و تأثیر در حوزه فرهنگ سیاسی ارائه نموده است.

عطاالله مقدم‌فر (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی مصرف فرهنگی طبقه متوسط در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» اشاره کرد. مقدم‌فر در این مقاله که بازه زمانی ۱۳۶۸-۱۳۹۲ را در برمی‌گیرد بر گسترش طبقه متوسط به‌ویژه طبقه متوسط جدید در ایران تأکید می‌کند و از منظر بوردیوی معتقد است که در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ سرمایه فرهنگی به‌واسطه افزایش مصرف فرهنگی طبقه متوسط در ایران افزایش یافته است. با این همه تفاوت پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌های صورت گرفته تأکید بر بازه زمانی خاص و استفاده از چارچوب نظری ساخت یابی بوردیو و همچنین توجه به پیامدهای ناشی از روند متناقض کاهش سرمایه اقتصادی و افزایش سرمایه فرهنگی بر رفتار سیاسی طبقه متوسط جدید است.

مبانی نظری پژوهش

مفهوم طبقه بسان بسیاری دیگر از مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی با توجه به دیدگاه‌های نظری گوناگون در طول سال‌های متمادی گذشته و از زمانی که جامعه‌شناسی مدرن پا گرفت مورد اختلاف اندیشمندان این حوزه بوده است. برخی آن را مفهومی انتزاعی در نظر گرفته اند که وجود خارجی ندارد و حاصل اندیشه نظریه‌پردازان است و برخی دیگر همچون مارکس آن را عامل نزاع بر سر منابع قدرت با توجه به منازعات بر سر دستیابی به ابزار تولید دانسته‌اند. باین‌همه مفهوم طبقه هرچه باشد این مفهوم در عرصه نظر و عمل یکی از اساسی‌ترین مفاهیم و اصطلاحات در جامعه‌شناسی بوده است و به‌ویژه در اندیشه پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی نقشی محوری دارد.

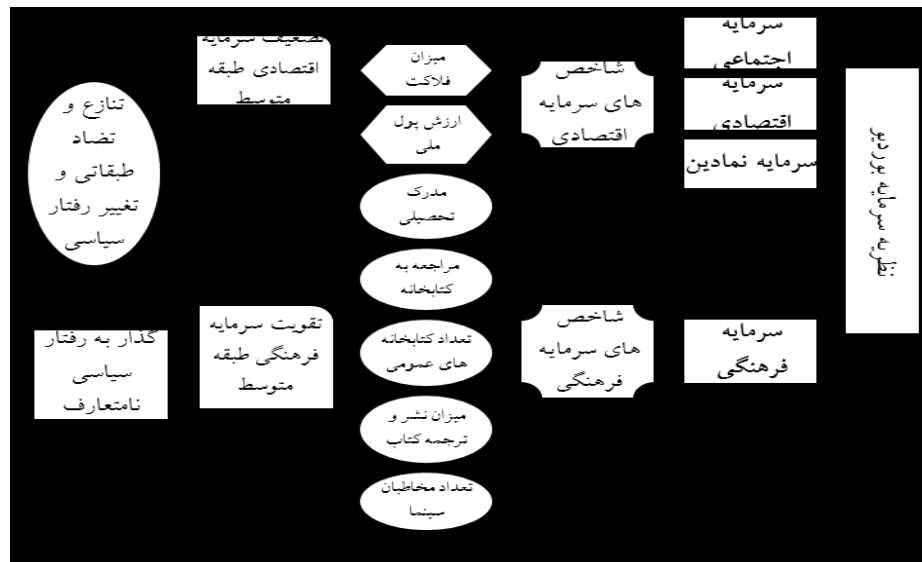
۲-۱- نظریه سرمایه پیر بوردیو

مارکس و حامیان فکری او شالوده اصلی طبقات اجتماعی را مالکیت یا نداشتن مالکیت بر ابزار تولید می‌دانند (Marx, 1994: 84). از نگاه مارکسیست‌ها به‌ویژه مارکسیست‌های ارتدکس طبقه متوسط اهمیتی در تحولاتی طبقاتی جوامع ندارد (Rutkevich, 1964: 13). باین‌همه نگاه مارکسیستی به طبقه از مدت‌ها قبل مورد انتقاد قرار گرفته است. «نظریه‌پردازان بسیاری بر این باورند که با تحول و تغییر نظام اجتماعی الگوهای نابرابری نیز در جوامع مختلف تغییر کرده است» (Bradly, 1996: 21). از این‌رو بسیاری با نقد نگاه مارکسیستی به طبقه از منظر وبری به بررسی طبقه و اهمیت آن پرداخته‌اند. وبر برخلاف مارکس تعیین جایگاه طبقاتی افراد را تنها بر اساس ملاک اقتصادی تعریف نمی‌کند. «از نظر وبر طبقات بر اساس فرصت‌های زندگی متفاوت تعریف می‌شوند. این فرصت‌ها در بازار کار به افراد تعلق می‌گیرد» (Hawe, 1992: 5-6). دیدگاه بوردیو در واقع ترکیبی است از دیدگاه طبقاتی مارکس و دیدگاه طبقاتی وبر. «از نگاه بوردیو نیز طبقه اجتماعی با ابزار تولید و روابط تولید ارتباط دارد؛ اما این تعریف که تعریفی مارکسی است در ارتباط با نحوه ایجاد طبقات یا چگونگی مفصل‌بندی سلسله‌مراتب پیچیده‌شان و منزلت اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری و همچنین چگونگی درونی شدن آن در هر فرد ساکت است» (Blunden, 2015: 5). بوردیو بر این باور است که برای تعیین جایگاه طبقاتی افراد باید به سرمایه آن‌ها توجه کرد. بوردیو در آثار خود از ۴ نوع سرمایه نام می‌برد که عبارت‌اند از سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین (Bourdieu, 1986: 45). شیوه توزیع و ترکیب این سرمایه‌هاست

که در نهایت جایگاه طبقاتی افراد و اثرگذاری طبقات اجتماعی را تعیین می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۲۹). از نگاه بوردیو طبقات اجتماعی هریک فرهنگ مختص به خود را دارند. آن‌ها به ادبیات مختص خود سخن می‌گویند و شیوه سخن گفتن متمایزکننده جایگاه طبقاتی افراد است. جامعه‌شناسی بوردیو با مفهومی به نام میدان ارتباط تنگاتنگ دارد و بوردیو از این اصطلاح برای توضیح منازعات در لایه‌های مختلف اجتماعی استفاده می‌کند. میدان‌ها درواقع عرصه‌های قدرت هستند که قدرت در آن‌ها به شیوه‌های گوناگون اعمال می‌شود. در این میدان‌ها بازیگران به ایفای نقش پرداخته و جایگاه‌های مختلفی را اشغال می‌کنند و در این میان سرمایه‌ها نقش مهمی دارند (Swartz, 2013: 61).

در میان سرمایه‌های چهارگانه موردنظر بوردیو سرمایه اقتصادی و فرهنگی اهمیت بالنسبه بالاتری از دیگر انواع سرمایه دارند. سرمایه فرهنگی باوجود رابطه قوی و معنادار با سرمایه اقتصادی می‌تواند تا حدودی ضعف سرمایه اقتصادی را جبران کند. در این میان با توجه به روشن بودن مفهوم سرمایه اقتصادی که در اندیشه بوردیو با حقوق مالکیت ارتباط تنگاتنگ دارد به نظر می‌رسد مفهوم سرمایه فرهنگی نیازمند توضیح بیشتری است. تاکنون افراد بسیاری در ارتباط با سرمایه فرهنگی سخن گفته‌اند؛ اما هنوز هم مهم‌ترین تعریف در این باب مربوط به پیر بوردیو است (Lizardo, 2011: 2). در محافل جامعه‌شناسی و میان اهل فن بوردیو را با نام مردم سرمایه فرهنگی می‌شناسند (Grenfell, 2004: 89). در مدل بوردیو منظور از سرمایه فرهنگی اساساً ذائقه‌های فرهنگی مردم است. فرهنگ برترین طبقه، متمایزترین نوع فرهنگ در نظر گرفته می‌شود. طبقات مسلط می‌توانند از ذائقه‌های فرهنگی مجزای خود هم به‌عنوان شاخص پایگاه اجتماعی خود و هم به‌عنوان ابزاری برای حفظ منافع خود در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی استفاده کنند (ونگ و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۴). به باور بوردیو سرمایه فرهنگی از طریق منابعی همچون پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و فرهنگ شغلی شکل می‌گیرد و می‌تواند تا حدی مستقل از دارایی‌های مادی عمل کند و حتی کمبود پول را جبران کند (فیلد، ۱۳۸۸: ۲۹). سرمایه فرهنگی از نظر بوردیو به سه دسته تقسیم می‌شود که عبارت است از سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته که می‌تواند در شکل یادگیری با سرمایه‌گذاری زمانی افزایش یابد و قابل مبادله نیست (Hayves, 2000). سرمایه فرهنگی عینیت یافته که برخلاف سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته قابل انتقال است. سومین نوع سرمایه فرهنگی از نگاه بوردیو سرمایه فرهنگی نهادی یا نهادینه‌شده است (محسنی، ۱۳۶۷: ۱۸۱).

در این نوشتار منظور از سرمایه فرهنگی به صورت مشخص سرمایه فرهنگی نهادینه شده - در قالب مدرک تحصیلی و آموزش رسمی - و سرمایه فرهنگی تجسم یافته - آشنایی و علاقه مندی افراد به رویدادها و فعالیت های فرهنگی و هنری مانند کتاب خوانی، رفتن به سینما و کنسرت و گوش دادن به موسیقی - تعریف می شود. یکی از دلایل استفاده از نظریه سرمایه بورديو در این نوشتار اهمیتی است که طبقه متوسط و به ویژه طبقه متوسط جدید در اندیشه وی دارد. درواقع بیشترین تأکید بورديو بر ارتباط میان سرمایه فرهنگی و اقتصادی و طبقات اجتماعی بر روی طبقه متوسط جدید است. «آنچه بورديو تلاش می کند آن را بیان کند رابطه میان اخلاق مصرف گرایی طبقه جدید و الگوها و شاخص های ذوقی و طبقاتی ارائه شده ای است که توسط آنان برقرار می شود. به این ترتیب مصرف طبقه متوسط جدید از دیگر طبقات از جمله طبقه متوسط سنتی پیروی نمی کند و این طبقه شاخص های مصرفی خود را که نوع و شکل رفتار وی را تعیین می کند در قالب سبک زندگی اش انتخاب می کند» (پروین، ۱۳۹۷: ۲۸). ارتباط جایگاه طبقاتی و سرمایه فرهنگی تاکنون با توجه به دیگر مطالعات صورت گرفته (Hensen and Mastekaasa, 2006؛ Georg, 2004؛ Dunn, 2008؛ Andersen and Hansen, 2011) به تأیید رسیده است. با توجه به اهمیت نظریه سرمایه بورديو به نظر می رسد سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید در ایران در سال های مورد بررسی یعنی ۱۳۸۴-۱۳۹۷ در مجموع رو به کاهش بوده است. برای نشان دادن وضعیت سرمایه اقتصادی طبقه متوسط و به صورت اخص طبقه متوسط جدید شاخص های متعددی از سوی پژوهشگران مختلف معرفی شده است. برای مثال هومی خاراس در دسته بندی ای به ۴ شاخص برای شناسایی طبقه متوسط اشاره می کند که عبارت اند از (۱) نرخ برابری قدرت خرید (۲) ضعف در رشد اقتصادی (۳) میزان تولید ناخالص ملی و (۴) توزیع درآمد که نشان دهنده تغییرات مهم در نابرابری اقتصادی در سطح داخلی است (kharas, 2017: 1-2). در این نوشتار از ۳ شاخص مؤثر اقتصادی که برای سنجش وضعیت اقتصادی طبقات اجتماعی به ویژه طبقه متوسط مورد قبول بسیاری از پژوهشگران این حوزه است استفاده خواهد شد که عبارت اند از: (۱) نرخ تورم (۲) شاخص فلاکت و (۳) نرخ ارز که به عبارت دقیق تر با ارزش پول ملی در ارتباط است.



نمودار (۱) مدل تحقیقی پژوهش

پیش از پرداختن به وضعیت طبقه متوسط جدید در ایران باید به این پرسش پاسخ داده شود که این طبقه از چه زمانی در ایران شکل گرفته و شامل چه گروه‌هایی است؟

۲- شکل‌گیری و بسط طبقه متوسط جدید در ایران

شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در ایران سابقه تاریخی طولانی ندارد. ظهور این طبقه در واقع حاصل آغاز صنعتی شدن و شکل‌گیری مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای اروپایی است. در ایران نیز با توسعه مناسبات سرمایه‌داری در کشور و رواج ارزش‌های نو در فرهنگ ایرانی طبقه متوسط به تدریج شکل گرفت. به باور بسیاری نطفه طبقه متوسط در دوران رضاشاه بسته شد، یعنی تعداد شاغلان ادارات جدید، به‌خصوص سازمان‌های ارتش رو به رشد گذاشت و طبقه جدیدی از افسران ارتش، پزشکان، وکلا، معلمان، مهندسان، روزنامه نگاران، نویسندگان و صاحبان جدید سرمایه به وجود آمد (کدی، ۱۳۶۹: ۱۹). در دوران پهلوی نیز طبقه متوسط جدید همچنان با توجه به تداوم برنامه‌های نوسازی و همچنین گسترش نظام آموزش عالی در کشور ادامه پیدا کرد (ادیبی، ۱۳۵۸: ۹۵-۹۱). در نهایت به دنبال افزایش اعتراضات در سال‌های ۱۳۵۶ و به‌ویژه سال ۵۷ طبقه متوسط جدید با مخالفین رژیم همراه شده و نقشی مهم در سقوط نظام پادشاهی در ایران ایفا کرد. تداوم برنامه‌های رشد

اقتصادی و گسترش سریع نظام آموزش عالی سبب شد در دوره انقلاب نیز این طبقه حداقل به لحاظ کمی با رشدی گسترده همراه باشد. این روند تا به امروز هم ادامه دارد؛ اما طبقه متوسط جدید در ایران اصولاً شامل چه گروه‌هایی است و چه ویژگی‌هایی دارد؟ «دارندورف عقیده داشت در زبان مدرن واژه یا اصطلاحی وجود ندارد که بتواند مفهوم طبقه متوسط جدید را به درستی تشریح کند چراکه این طبقه گروهی را تشکیل می‌دهند که درواقع گروه نیستند، طبقه‌ای هستند که درواقع طبقه نیستند و قشری که به معنای واقعی کلمه قشر هم نیستند.» (Patol, 2018: 32). اشرف ترکیب اصلی طبقه متوسط جدید در ایران را به این شکل معرفی می‌کند: بوروکرات‌های تحصیل‌کرده، روشنفکران، حرفه‌مندان آزاد که در اصل به خانواده‌های کارگری و دهقانی تعلق دارند. وی همچنین اعتقاد دارد این قشرها در گذشته نیز به نسبت بسیار کمتری وجود داشته؛ اما در خدمت قدرت پاتریمونیالیستی به مفهوم وبری کلمه بوده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۳۷-۳۶). جیمز بیل با توجه به مطالعات گسترده خود ترکیب طبقه متوسط جدید در ایران را شامل ۱) کارمندان (حقوق‌بگیران)، ۲) مدیران، ۳) متخصصان، ۴) روشنفکران و ۵) دانشجویان می‌داند. از نظر بیل در این میان دانشجویان و روشنفکران رفتار سیاسی رادیکالی دارند و منتقد وضع موجود به شمار می‌روند درحالی‌که کارمندان و مدیران عمدتاً نگرشی محافظه‌کارانه‌تر داشته و از نظم موجود حمایت می‌کنند (بیل، ۱۳۷۸: ۱۰۰). با توجه به این مباحث می‌توان گفت دسته‌بندی جیمز بیل در خصوص گروه‌های تشکیل‌دهنده طبقه متوسط جدید در ایران هنوز کاربردی است و البته سایر دسته‌بندی‌ها از جمله آنچه اشرف یا آبراهامیان مطرح می‌کنند نیز همانندی‌های بسیاری با دسته‌بندی جیمز بیل از طبقه متوسط در ایران دارد. در پژوهش‌های بسیار از جمله مطالعه صورت گرفته توسط کتابخانه بخش تحقیقات فدرال مشخص شده که طبقه متوسط به‌رغم اینکه جایگاه بالاتری در مناسبات سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب پیدا نکرده است از نظر اندازه گسترش یافته و از ۱۵ درصد در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) به بیش از ۳۲ درصد در سال ۲۰۰۰ (۱۳۸۰) رسیده است. این آمار در سال‌های اخیر تا ۵۰ درصد نیز تخمین زده شده است (zahirinegad, 2014: 67). باین‌همه به نظر می‌رسد طبقه متوسط جدید در بازه زمانی موردنظر در این نوشتار یعنی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷ از نظر سرمایه اقتصادی رو به ضعف نهاده است.

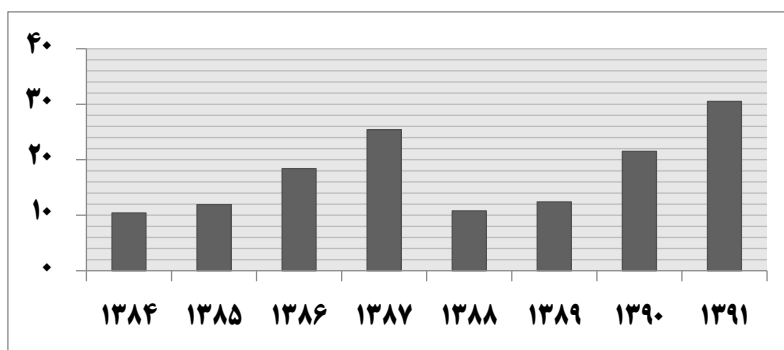
۳- تضعیف سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید در ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۷)

۳-۱- نرخ تورم فزاینده و تضعیف سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید

بوردیو درآمد و مابقی انواع منابع مالی را که بشود به شکل حقوق مالکیت تعریف کرد در زمره سرمایه اقتصادی به حساب می‌آورد (شارع پور و خوش فر، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۷). به این ترتیب شاخص‌هایی مانند نرخ تورم، شاخص فلاکت و ارزش پول ملی که با میزان درآمد واقعی طبقه متوسط جدید در ایران در ارتباط است را می‌توان به عنوان شاخص‌های سرمایه اقتصادی از نگاه بوردیو در نظر گرفت. بیشترین آسیب به طبقه متوسط جدید با توجه به اینکه بسیاری از افراد تشکیل‌دهنده این طبقه در زمره حقوق‌بگیران ثابت قرار دارند از ناحیه تورم وارد می‌شود. علت تورم هرچه باشد نتایج پژوهش‌های متعدد نشان داده تورم را می‌توان یکی از تأثیرگذارترین شاخص‌ها در وضعیت طبقه متوسط و به صورت اخص طبقه متوسط جدید در نظر گرفت چراکه «سبک زندگی طبقه متوسط معمولاً با کالاها و خدمات خاص و موقعیت‌های زندگی به خصوصی تعریف می‌شود. آمارها در سطح جهان نشان می‌دهد نرخ خدمات و کالاهایی که طبقه متوسط برای سبک زندگی موردعلاقه خود به آن نیازمندند حتی سریع‌تر از نرخ تورم افزایش پیدا می‌کند» (OECD, 2019: 23-24). به باور باج تورم بیش از همه با انتقال قدرت خرید واقعی از طلبکاران به بدهکاران به طبقه متوسط جدید آسیب می‌زند (Bach, 1974). شو نیز معتقد است افرادی که از دارایی‌های اسمی و درآمدهای ثابت برخوردارند- درست مانند اقشار گوناگون تشکیل‌دهنده طبقه متوسط که عمدتاً در زمره کارمندان و افراد با درآمد ثابت قرار می‌گیرند- به نسبت کسانی که درآمدهای متغیر دارند آسیب بیشتری از افزایش نرخ تورم متحمل می‌شوند (Scheve, 2004, p:2). پژوهش دیگری در ده کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در فاصله سال‌های ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۰ نشان داد تورم فزاینده به افزایش نابرابری در درآمدها منجر شده و از این طریق موقعیت طبقه متوسط را تضعیف می‌کند (OECD, 2019). دپوئک و اشنیدر با بررسی طبقه متوسط در آمریکا به این نتیجه رسیدند که نرخ تورم از طریق ایجاد تغییر در بازتوزیع منابع ثروت و ثروت اسمی بر طبقه متوسط اثر می‌گذارد و موجبات تضعیف جایگاه این طبقه را فراهم می‌کند (Doepk and Schneider, 2005). مطالعه میان کشوری ایسترلی و فیشر که با حمایت صندوق بین‌المللی پول و با بررسی داده‌های اقتصادی ۳۸ کشور جهان انجام گرفت نیز نشان داد که طبقات پایین و متوسط بسیار بیشتر از طبقه بالای جامعه از تورم متأثر و متضرر می‌شوند و

نرخ فزاینده تورم به صورت مؤثری فقر را در میان این طبقات تشدید می‌کند (Easterly and Fischer, 2000). در ایران سال‌هاست برنامه‌های اقتصادی در ایران با دیدگاه سنتی رشد اقتصادی با تأکید بر دو گروه فقرا و ثروتمندان به توسعه اقتصادی می‌نگرد. بعد از انقلاب اسلامی این دیدگاه بیشتر مورد تأکید قرار گرفت. هزینه‌های بالا و ایجاد تورم به جای بهبود وضعیت فقرا به جابه‌جایی فقرا انجامیده و تضعیف موقعیت طبقه متوسط را به دنبال داشته که می‌تواند به تحدید رشد بینجامد (پروین، ۱۳۹۴: ۲۰). چنانچه دسته‌بندی مرسوم از تورم را در سه سطح: (۱) تورم ضعیف (۲) تورم شدید و (۳) تورم بسیار شدید یا افسارگسیخته بپذیریم در سال‌های بعد از انقلاب شاهد افت و خیزهای زیادی در نرخ تورم در هر سه سطح مذکور هستیم و نرخ تورم نیز مانند نقدینگی هرچند به صورت سینوسی؛ اما در اغلب سال‌ها افزایشی بوده است به طوری که نرخ تورم از ۲۳/۷٪ در سال ۱۳۵۹ در سال ۱۳۷۳ به ۳۵٪ رسید. در سال ۱۳۷۴ نیز نرخ تورم به ۴۹/۴٪ افزایش یافت (آقابابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵). تورم در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ نیز با روندی سینوسی رو به افزایش گذشت و در دو سال پایانی دولت دهم به سطح تورم افسارگسیخته رسید (www.Amar.org.ir).

جدول (۱) نرخ تورم در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۱

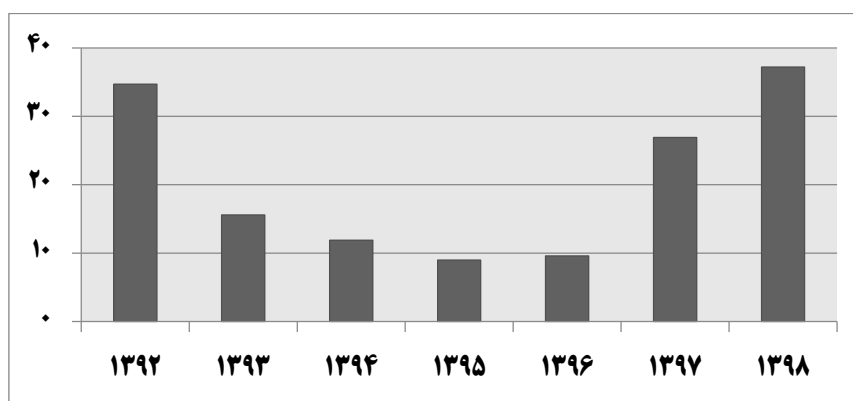


مأخذ: مرکز آمار ایران

سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد عملاً موجب شد تا بخشی از خانواده‌های طبقه متوسط جدید به دلیل تورم بالا به سمت فقر سوق پیدا کنند (Zahirinegad, 2014: 77). درحالی که اقتصاد ایران در طول سال‌های جنگ با سطح تورمی ۲۰ درصد در میان کشورهای در حال توسعه به عنوان کشوری با نرخ تورم کمابیش پایین شناخته می‌شد، در فاصله سال‌های

۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ در زمره ده کشور نخست با نرخ تورم بالا قرار گرفت. این شرایط موجب شد تا طبقه متوسط با توجه به درآمد ثابت به سرعت با کاهش قدرت خرید و به تبع آن مصرف روبرو شده و سرمایه اقتصادی خود را از دست بدهند چراکه «در شرایط وجود تورم شدید یا لجام گسیخته» اشخاص و خانواده‌ها زمان زیادی را صرف کار کردن و تأمین معاش کرده از استراحت و تفریح لازم بهره‌مند نمی‌شوند تا بتوانند هزینه‌های سرسام‌آور زندگی را تأمین کنند... (سرآبادانی، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۷) با روی کار آمدن دولت آقای روحانی تورم در ابتدای روندی کاهشی پیدا کرد؛ اما از سال ۱۳۹۷ دوباره به صورت فزاینده افزایش یافت و بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول با ثبت عدد ۳۱/۲ به سطح تورم افسارگسیخته رسید.

جدول (۲) نرخ تورم در سال های ۱۳۹۲-۱۳۹۸



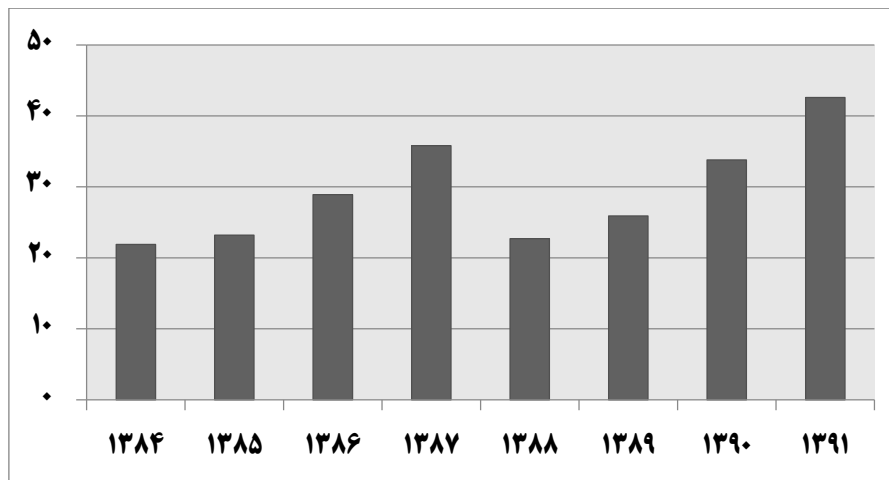
مأخذ: مرکز آمار ایران

هرچند این نرخ تورم را بسیاری به متغیری خارجی یعنی اعمال نظام تحریم‌های گسترده ایالات متحده آمریکا نسبت می‌دهند؛ اما در عمل آنچه با این نرخ تورم رخ داده از دست رفتن هرچه بیشتر سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید و افول جایگاه اقتصادی این طبقه در ایران است. افزایش نرخ تورم در کنار عامل دیگری به نام بیکاری رو به بالا از ۱۳۸۴ تاکنون موجب شده تا یک شاخص تأثیرگذار دیگر در موقعیت اقتصادی طبقه متوسط جدید یعنی «شاخص فلاکت» نیز به شکلی منفی در ایران افزایش یابد.

۳-۲- شاخص فلاکت

از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد شاخص فلاکت همواره از سوی مجامع بین‌المللی به‌عنوان شاخصی مطرح در بررسی وضعیت اقتصادی کشورها و همچنین بررسی وضعیت طبقه متوسط و پایین کشورها مورد استفاده قرار گرفته است. «این شاخص که از جمع نرخ دو متغیر اقتصادی کلان و تأثیرگذار یعنی نرخ تورم و نرخ بیکاری به دست می‌آید نخستین بار از سوی آرتور اوکان و مشخصاً با هدف ارزیابی وضعیت اقتصادی طبقه متوسط در کشورهای گوناگون مطرح شد. او اعلام کرد ترکیب افزایش سطح قیمت‌ها و تعداد افراد بیکار موجب کاهش عملکرد اقتصادی و افزایش شاخص فلاکت می‌شود» (Tang and Lin, 2009). گفته می‌شود شاخص فلاکت حتی ورای تأثیرات اقتصادی بر روی مسائل سیاسی نیز تأثیرگذار است (Adrangi and Macri, 2019). امروزه روشن شده که شاخص فلاکت هرچه افزایش یابد بر روی سطح و کیفیت زندگی افراد در جوامع مختلف تأثیر منفی می‌گذارد (Murphy, 2016: 186). تورم و بیکاری به‌مثابه اجزای تابع رفاه اجتماعی بر رضایت از زندگی افراد تأثیری منفی دارند (Detella and Etal, 2001). در ایران شاخص فلاکت به‌عنوان یک شاخص مهم در شناسایی وضعیت طبقه متوسط جدید در نظر گرفته می‌شود. مطالعه حاجی‌پور و فال سلیمان نشان داده که شاخص فلاکت در ایران در مناطق شهری و به‌ویژه مناطقی که به مرکز سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی کشور نزدیک‌تر هستند بیشتر است. از این رو جامعه شهری و طبقه متوسط جدید به‌عنوان بخش مهمی از جمعیت شهری بیشتر در معرض آسیب از ناحیه شاخص فلاکت هستند (Hajipour & Fallsolyman, 2016: 719). از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ و پس‌از آن با روی کار آمدن دولت یازدهم و دوازدهم تا به امروز شاخص فلاکت در ایران روندی منفی و رو به رشد را در پیش گرفته که قدرت خرید و سطح زندگی طبقه متوسط جدید را به شدت کاهش داده و سطح زندگی این طبقه را به چالش کشیده است. بر اساس آمارهای رسمی شاخص فلاکت از ۱۰/۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۷/۸ در سال ۱۳۸۷ و ۲۱/۳ درصد در سال ۱۳۹۱ رسید (نوری کوچی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

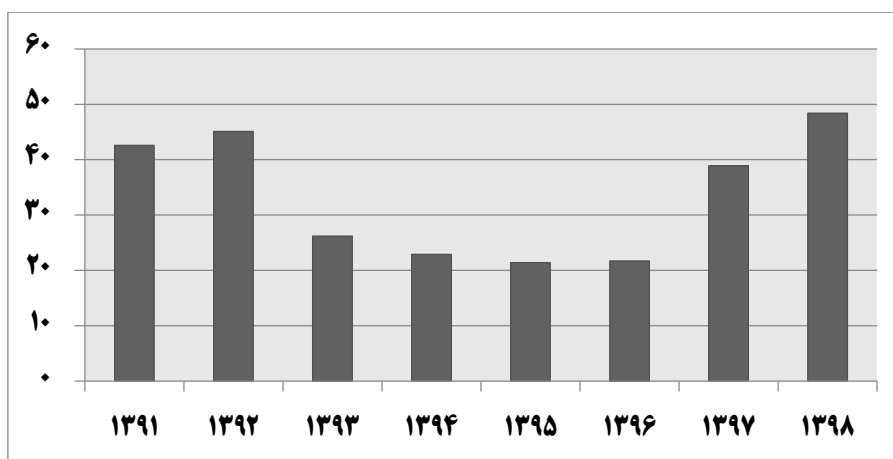
جدول (۳) شاخص فلاکت در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۱



مأخذ: مرکز آمار ایران

در نخستین سال روی کار آمدن دولت یازدهم یعنی سال ۱۳۹۲ شاخص فلاکت عدد ۲۲/۵ را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۹۸ نیز با توجه به نرخ تورم ۳۷/۶ درصدی و نرخ بیکاری اعلامی مرکز آمار ایران در ۳ ماهه نخست سال (۱۰/۸) شاخص فلاکت به رقم بسیار بالا و البته منفی ۴۸/۴ خواهد رسید. گفتنی است شاخص فلاکت اعلامی از سوی موسسه بلومبرگ برای آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۹ به عنوان سومین کشور دارنده شاخص فلاکت بالا ۳۲/۳ درصد پیش‌بینی شده است. با توجه به نبود ایران در این پیش‌بینی، چنانچه نرخ تورم و بیکاری تا پایان سال با همین روند ثابت بماند ایران سومین کشور دارنده بالاترین شاخص فلاکت در جهان خواهد بود. (Blomberg, 2019) ایران از این نظر در سال پایانی دولت دهم یعنی ۱۳۹۲ با ۴۸/۸ در رتبه چهارم دنیا قرار داشت.

جدول (۴) شاخص فلاکت در سالهای ۱۳۹۱-۱۳۹۸



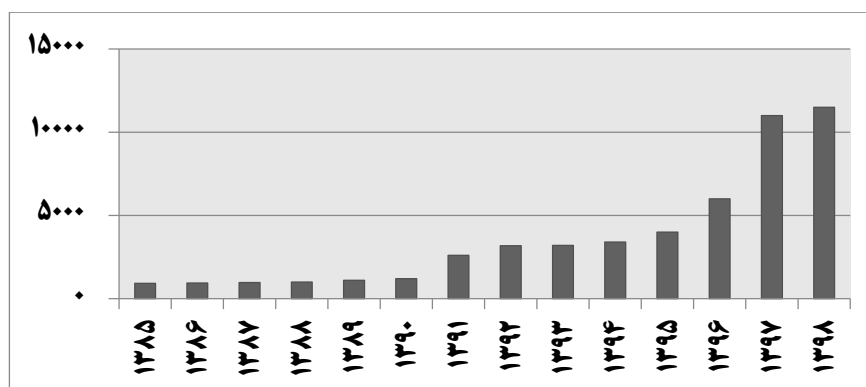
مأخذ: مرکز آمار ایران

۳-۳- ارزش پول ملی

کم ارزش شدن پول ملی تبعات بسیاری دارد که از جمله آن‌ها کوچک و ذوب شدن طبقه متوسط است چراکه کاهش ارزش پول ملی قدرت خرید را در میان عموم مردم به ویژه طبقه متوسط که درآمدی ثابت و پس اندازی معقول دارند به شدت کاهش می دهد. به دلیل اهمیت این شاخص است که «بانک جهانی نیز برای شناسایی طبقه متوسط درآمدی در هر کشور و همچنین کشورهای دارای درآمد متوسط شاخص نرخ ارز را در کنار تورم، رشد داخلی و تغییرات جمعیتی مورد بررسی قرار می دهد.» (World Bank Data Team, 2018) افزایش نرخ ارز که به معنای کاهش ارزش پول ملی است بر مصرف نیز اثر گذارده و قدرت مصرفی طبقه متوسط را کاهش می دهد. افزایش نرخ ارز موجب کاهش ارزش واقعی پس انداز این طبقه می گردد و در سطح پایین درآمدی میل نهایی به مصرف کوچک تر از میل متوسط به مصرف می شود (شریف، ۱۳۸۷: ۷۵). این در حالی است که طبقه متوسط به واسطه قدرت خرید خود میل به مصرف دارد و در صورتی که نرخ ارز به صورت ثابت و یا بر اثر نوسانهای دوره ای افزایش یابد اعضای طبقه متوسط دیگر نمی توانند به آنچه بورديو نیازهای طبقاتی برای ایجاد تمایز با طبقه پایین جامعه و تلاش برای مشابه سازی سبک زندگی با طبقه بالا و برخوردار است دست یابند. نتایج مطالعات تجربی در ایران (میرزائی و انجم شعاع ۱۳۹۳، خضری و

همکاران ۱۳۹۳، زنوزی و همکاران ۱۳۹۶) نشان می‌دهد که تغییرات نرخ ارز و به تعبیر دقیق تر نوسانات افزایشی نرخ ارز اثری منفی بر مصرف دارد. در اغلب کشورهای در حال توسعه نرخ ارز و تغییرات آن با سیاست‌های اقتصاد کلان و برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته از بالا و همچنین ثبات در متغیرهای اقتصاد کلان در ارتباط بوده است (Takatoshi and Krueger, 1999: 2). از سوی دیگر کاهش ارزش پول ملی بر اساس مطالعات متعدد ارتباطی قوی و معنادار با نرخ تورم دارد. راجرز و وانگ با بررسی این موضوع به این نتیجه رسیدند که میان نرخ تورم و اثرات شوک‌های نرخ ارز وجود دارد (Rogers and Wang, 1995). آمارهای منتشر شده در خصوص تغییرات نرخ ارز نشان می‌دهد ارزش پول ملی ایران در طول سال‌های مورد بررسی این نوشتار (۱۳۸۴-۱۳۹۸) رو به کاهش گذارده و از این رهگذر قدرت خرید و پس‌انداز طبقه متوسط جدید نیز به شکلی ملموس کاهش یافته است. دولت نهم در حالی بر سرکار آمد که قیمت دلار به عنوان ارز مرجع در بازار ۸۷۴ تومان بود؛ اما قیمت ارز در سال‌های بعد با افزایش شدید در آخرین روزهای فعالیت دولت دهم به حدود ۳۲۰۰ تومان برسد. به این ترتیب ارزش پول ملی ایران در این دوره ۸ ساله نزدیک به ۴ برابر نسبت به دوره قبل کاهش یافت. در دولت دهم نرخ دلار ابتدا به ۲۹۵۰ تومان کاهش پیدا کرد؛ اما در سال‌های بعد با روندی افزایشی روبرو شد و در سال‌های ۱۳۹۷ رکورد ۱۸ هزار و پانصد تومان به ازای هر دلار را نیز در مهرماه همان سال به ثبت رساند. چنانچه دلار در سال جاری در میانگین قیمتی ۱۱۵۰۰ تومان باقی بماند می‌توان گفت ارزش پول ملی در سال جاری باز هم در حدود ۴ برابر دیگر به نسبت آخرین سال فعالیت دولت دهم کاهش پیدا کرده است. به این ترتیب قدرت خرید و مصرف طبقه متوسط جدید در دولت یازدهم نیز ۴ برابر کمتر از دوره گذشته بوده و سرمایه اقتصادی این طبقه به همین میزان کاهش یافته است.

جدول (۵) نرخ ارز سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۸



مأخذ: مرکز آمار ایران

۴- تقویت سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید در ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۸)

برخلاف روند کاهشی سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید در بازه زمانی این نوشتار به نظر می‌رسد سرمایه فرهنگی روندی افزایشی را طی کرده است و این روند به‌ویژه در ارتباط با سرمایه فرهنگی نهادی و تجسم‌یافته مصداق پیدا می‌کند. برای سنجش سرمایه فرهنگی بورديو خود شاخص‌های متعددی را مطرح کرده است. «بورديو و ژان کلود پاسیرون در تحقیقی که بر اساس فرضیه عدم‌تساوی سرمایه فرهنگی انجام داده‌اند، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که تئاتر و اپرا رفتن، مجله و روزنامه خواندن، سینما رفتن و امثال این‌ها می‌توانند به‌عنوان نشانه‌ها و امکانات سرمایه فرهنگی به شمار آیند که به‌طور یکسان در دسترس همه نیست» (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۱۱۸-۱۱۷). با توجه به تأکید بورديو در خصوص مواردی مانند تحصیلات عالی و مواردی مانند کتاب‌خوانی و رفتن به سینما این شاخص‌ها برای سنجش سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید در ایران موردبررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- تغییرات در میزان تحصیلات و افراد دانش‌آموخته دانشگاهی در ایران

بورديو همواره این ادعا را مطرح می‌ساخت که سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده نقشی مشابه پول در سرمایه اقتصادی ایفا می‌کند (Weininger and Lareau, 2007, 2). از نگاه وی هم‌زمان با گسترش سریع آموزش عالی سرمایه فرهنگی نیز به‌مثابه نیرویی تازه در فرآیند موفقیت پایگاهی وارد می‌شود (Kalmija and Kraaykamp, 1997: 2). تجربی نیز مکرراً نشان داده‌اند

که آموزش، تعیین‌کننده عمده ترجیحات فرهنگی افراد است. (Bennett and Etal, 1999: 107)

رندل کالینز معتقد است که نقش بنیادی آموزش و پرورش در قشربندی باید بیشتر بر اساس سرمایه فرهنگی (منزلت) که در اختیار گروه‌ها قرار می‌گیرد، تعیین شود تا بر اساس قدرت اقتصادی (طبقه) (Husen and Postlethwaite, 1985: 4642). به این ترتیب برخورداری از تحصیلات دانشگاهی را می‌توان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های برخورداری از سرمایه فرهنگی از نوع نهادینه‌شده آن قلمداد کرد. در ایران درحالی‌که «قبل از انقلاب، تنها ۱,۸۴ درصد از جمعیت بالای ۲۰ سال از سطوح مختلف، از تحصیلات دانشگاهی و دانشگاهی برخورداری بودند این رقم تا سال ۲۰۱۱ به ۱۲,۴۸ افزایش یافته است.» (Farzanegan, 2017: 7).

از سال ۱۳۸۴ دولت نهم کوشید اقتصاد سیاسی ایران را بر پایه‌های اجتماعی و سیاسی جدیدی قرار دهد تا محوریت اقتصاد را از روی سرمایه‌داران تغییر دهد (کچوئیان و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۸). سیاست گسترش نظام آموزش عالی با همین هدف دنبال و موجب گسترش هرچه بیشتر بدنه طبقه متوسط جدید در ایران گردید. با آغاز دولت نهم... تعداد دانشجویان نیز از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ رشدی برابر با ۱/۷ داشته است. این میزان رشد از میانگین رشد تعداد دانشجو در دولت‌های هفتم و هشتم بیشتر است... (مقدم‌فر، ۱۳۹۷: ۲۴). بر اساس آمارهای رسمی تعداد دانشجویان در سال تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۴ بیش از ۲ میلیون و ۳۹۸ هزار نفر بوده است. این آمار در ابتدای دهه نود شمسی به بیش از ۵ میلیون و ۴۷۴ هزار نفر رسیده که نشان‌دهنده رشدی بالا به نسبت ۳۲۱ هزار نفر دانشجو در سال ۱۳۵۵ است. بر اساس آمار اعلامی وزارت علوم تعداد دانشجویان ایرانی نیز در سال ۱۳۹۷ به ۳ میلیون و ۶۱۶ هزار و ۱۱۴ نفر رسیده است. در سال ۱۳۹۶ این تعداد ۴ میلیون و ۸۳ هزار و ۱۲ نفر بوده است. نتایج سرشماری عمومی سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ تعداد دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در ایران ۵۱/۵ درصد افزایش یافته و به ۹ میلیون و ۶۳۸ هزار و ۸۵۳ نفر رسیده است. در سال ۱۳۹۰ این آمار ۶ میلیون و ۳۶۱ هزار و ۲۹۱ نفر بوده است که از رشد متوسط ۸/۷ درصدی در سال حکایت دارد (www.Amar.org.ir). فارغ از بحث کیفیت نظام آموزشی، ایران از نظر تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بعد از ایالات متحده آمریکا و روسیه رتبه سوم را در جهان دارد که قطعاً برافزایش سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید در ایران تأثیرگذار است.

۴-۲- تعداد تولیدات سینمایی و مخاطبین سینما

در زمینه تعداد فیلم‌های سینمایی تولید شده هرچند نبود سیاست فرهنگی مشخص در زمینه تعداد فیلم مورد نیاز در طول سال و یا تبعیت نکردن از آن روشن است؛ اما می‌توان گفت در دوره سازندگی ۲۲٪، دوره اصلاحات ۳۵٪ و دوره دولت اصول‌گرا ۴۳٪ رشد مصرف فرهنگی طبقه متوسط جدید با توجه به افزایش تولیدات سینمایی را شاهد هستیم... از سوی دیگر از مجموع ۶۱۸۴۶ نمایش تولید شده دولت سازندگی ۷٪، دولت اصلاحات ۳۸٪ و دولت اصول‌گرا ۵۵٪ از سهم کلی در این زمینه را به خود اختصاص داده‌اند. (مقدم‌فر، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۳) در این میان شاهد افزایش مخاطبین سینما در طول بازه زمانی پژوهش هستیم. این در حالی است که رسانه‌های رقیب همچون ماهواره و شبکه نمایش خانگی به‌عنوان رقبای سینما نیز نفوذ قابل توجهی را تجربه کرده‌اند. در حالی که تعداد مخاطبان سینما در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۱۵ میلیون و ۸۰۶ هزار نفر بوده است این رقم در سال ۱۳۹۷ به ۲۸ میلیون و ۵۳۷ هزار و ۴۱۰ نفر رسیده است (سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی). با توجه به این آمارها می‌توان گفت سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید در ابعاد سرمایه فرهنگی نهادی و سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۸۴ افزایش یافته است. این مغایرت تضعیف سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید و در مقابل تقویت سرمایه فرهنگی آن در طول این سال‌ها در بلندمدت می‌تواند تبعات مختلفی را به دنبال داشته باشد که بدون شک تغییر رفتار سیاسی این طبقه از جمله این موارد است.

۴-۳- پنداشت ذهنی نسبت به وضعیت طبقاتی جامعه ایرانی

از آنجاکه صرف آمار کمی در خصوص متغیرهایی مانند تحصیلات، رفتن به سینما و کتاب‌خوانی شاید نتواند به‌صورت ملموس افزایش سرمایه فرهنگی جامعه ایرانی را طی سال‌های گذشته نشان دهد می‌توان به متغیری دیگر یعنی پنداشت ذهنی افراد جامعه از ساختار طبقاتی جامعه و موقعیت طبقاتی خود در جامعه استناد کرد. بر این اساس در این پژوهش به نتایج تحقیق سطح کشوری صورت گرفته در طول سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۵ استناد می‌کنیم

که تحت عنوان «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» در قالب سه موج صورت گرفته است. نگاهی به نتایج این پژوهش نشان می‌دهد به‌رغم از دست رفتن سرمایه اقتصادی طبقه متوسط و به‌صورت اخص طبقه متوسط جدید در کشور با گذر زمان بخش بیشتری از مردم خود را جزو طبقه متوسط معرفی می‌کنند. این در حالی است که بر اساس معیار اقتصادی و تقسیم بندی دهکی قطعاً بخش زیادی از این افراد در زمره طبقه متوسط قرار نمی‌گیرند؛ اما به‌واسطه برخورداری از سرمایه فرهنگی خود را جزو طبقه متوسط می‌پندارند. بر اساس این پژوهش در موج اول پژوهش کشوری ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان پاسخ‌دهندگان ۵۱٪ مردم را عضو طبقه متوسط دانسته‌اند این در حالی است که این آمار در موج سوم این پژوهش که در سال ۱۳۹۴ انجام و در سال ۱۳۹۵ منتشر شده پاسخ‌دهندگان در سطح کشور ۵۹/۹ درصد مردم را جزو طبقه متوسط دانسته‌اند. از سوی دیگر در آخرین پژوهش صورت گرفته در این خصوص که افراد خود را جزو کدام طبقه در نظر می‌گیرند نتایج جالب توجهی به‌دست آمده که در جدول ذیل قابل مشاهده است.

جدول (۶) نگرش ایرانیان نسبت به جایگاه طبقاتی خود در جامعه

طبقه	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی
طبقه بالا	۲۰۴	۱/۴
طبقه متوسط	۹۳۶۴	۶۲/۸
طبقه پایین	۵۲۱۷	۳۵
پاسخ معتبر	۱۴۷۸۵	۹۹/۲
پاسخ غیر معتبر	۱۲۱	۰/۸
جمع	۱۴۹۰۶	۱۰۰

منبع: پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج سوم)

۵- ناهمسازی پایگاهی و تغییر رفتار سیاسی طبقه متوسط جدید در ایران

بورديو طبقه را حاصل ترکیبی از سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین می‌داند به تعبیری این سرمایه‌ها در افراد جایگاه آنان را در نظام طبقاتی جامعه مشخص می‌سازد و افرادی که در یک طبقه مشخص قرار می‌گیرند به‌ویژه به‌واسطه دارا بودن سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی مشابه و متمایزکننده به نسبت دیگر طبقات اجتماعی رفتار و مواضع مشابهی را نیز در امور مختلف ازجمله در حوزه سیاسی و بازگیری سیاسی بروز می‌دهند؛ بنابراین طبقه متوسط جدید از منظر بوردیویی به دلیل سرمایه‌های مشترک اقتصادی و فرهنگی دارای رفتار مشابه سیاسی و سبک زندگی کمابیش مشابه و متمایزکننده است. «او بر این باور است که توزیع عقاید سیاسی میان راست و چپ انطباق تقریباً زیادی با توزیع طبقات و پاره طبقه‌ها در فضایی دارد که نخستین بعد آن با کل حجم سرمایه تعریف می‌شود و دومین بعد آن با ترکیب این سرمایه» (بورديو، ۱۳۹۵: ۶۰۰). بورديو معتقد است انتخاب‌های سیاسی و رفتار سیاسی افراد عمدتاً بسیار بیش از آنچه تصور می‌شود متأثر از طبقه اجتماعی است و رفتار سیاسی طبقه متوسط جدید یا به‌زعم بورديو خرده‌بورژوازی نو نیز چنین است. از همین روست که احترام عمیق و ریشه‌دار به نظم موجود که حدودمرزهای قیام خرده‌بورژوازی را تعیین می‌کند پایه و اساس فضیلت‌های اجتماعی و سیاسی خرده‌بورژوازی نو نیز هست (بورديو، ۱۳۹۵: ۶۲۲). به‌این‌ترتیب بورديو باور دارد طبقه متوسط جدید ذاتاً به دنبال حفظ نظم موجود است. خرده‌بورژواها یا به تعبیری طبقه متوسط از نظر وی با کاربست استراتژی محبوب خود که شامل سرزنش نظم موجود به نام همان اصولی است که نظم موجود داعیه دار آن‌هاست گواهی می‌دهند که این اصول را به رسمیت می‌شناسند و خواهان تصدیق مبارزه خستگی‌ناپذیر خود علیه رسوایی‌ها و به‌ویژه تزویر و ریاکاری‌ای هستند که مادر همه رسوایی‌هاست... بنابراین روش‌های معمول مبارزاتی کارگران مانند اعتصاب‌ها و تظاهرات برای آن‌ها حکم حربه نهایی را دارد که فقط هنگامی به سراغ آن می‌روند که بی‌عدالتی مفرط جان آن‌ها را به لبشان رسانده باشد و تنها در این صورت است که به خیابان‌ها خواهند ریخت. آن‌ها در مجموع جنگ‌افزارهای نمادین را برای دستیابی به خواسته‌هایشان ترجیح می‌دهند؛ مواردی مانند مبارزه برای تحصیل و مبارزه برای دستیابی به اطلاعات و شکل خاصی از کنش جمعی در قالب تشکل یا انجمن (بورديو، همان: ۶۲۳).

به این ترتیب امکان تغییر رفتار سیاسی طبقه متوسط جدید از نظر بوردیو موضوع مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. با وجود آنکه بوردیو تحصیلات و مصرف کالاهای فرهنگی مانند فیلم و کتاب را به عنوان شاخص های سرمایه فرهنگی در نظر می گیرد بر این موضوع نیز تأکید دارد که در صورت ناهمخوانی سرمایه فرهنگی با سرمایه اقتصادی و آن چیزی که می توان از آن با عنوان ناهمسازی پایگاهی نام برد افراد طبقه متوسط جدید می توانند رفتار سیاسی رادیکالی از خود نشان دهند. او در این زمینه به مثال فرزند دیپلمه یک کارمند اداری یا کارگری ماهر اشاره می کند که به موقعیت یک کارگر نیمه ماهر نزول کرده و از امتیازات اقتصادی کارگران ماهر محروم شده و به همین دلیل ممکن است به شورش و عصیان روی آورد (بوردیو، ۱۳۹۵: ۵۹۹)؛ بنابراین چنانچه موقعیت اقتصادی طبقه متوسط جدید یا بخشی از آن طبقه -پاره طبقات- در جامعه بر هم بخورد به واسطه تأثیرگذاری اساسی سرمایه اقتصادی بر سرمایه فرهنگی و ایجاد تمایز طبقاتی در میان افراد طبقه متوسط جدید در واقع عادت واره های این طبقه نیز در معرض بحران قرار می گیرد و افراد تشکیل دهنده طبقه متوسط جدید نمی توانند به دلیل تضعیف موقعیت اقتصادی خود تمایز طبقاتی و عادت واره های طبقاتی خود را حفظ کنند. به این ترتیب، «از آنجاکه سرمایه فرهنگی نیز ارتباطی عمیق با سرمایه اقتصادی دارد در بلندمدت چنانچه فرآیند تضعیف طبقه متوسط جدید ادامه یابد سرمایه فرهنگی این طبقه را نیز تحت الشعاع قرار خواهد داد (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۹۸). از این روی، رفتار طبقه متوسط جدید در میدان سیاست نیز با ادامه این روند به تدریج تغییر کرده و از رفتار ذاتی بخش عمده تشکیل دهنده این طبقه که به ثبات در جامعه و حل منازعات از راه های مسالمت آمیز و مشروع تمایل دارد به رفتار سیاسی رادیکال در اشکال گوناگون آن مبدل می شود. به باور بسیاری، وابستگی طبقه متوسط و به صورت اخص طبقه متوسط جدید در ایران به قدرت و نبود استقلال اقتصادی در این طبقه که عمدتاً متأثر از سرشت اقتصاد رانتی در ایران و نقش بی بدیل دولت در این ساخت اقتصادی است موجب شده تا طبقه متوسط جدید نتواند برخلاف بسیاری دیگر از کشورهای پیشرفته و حتی در حال توسعه جایگاه بالایی در زمینه اثرگذاری بر تحولات سیاسی - اجتماعی در ایران داشته باشد (Zahirinegad, 2014: 63). این خود برافزایش تقاضای سیاسی و تغییر رفتار سیاسی این طبقه اثرگذار است؛ اما این تغییر رفتار بر اثر ناهمسازی پایگاهی دقیقاً چگونه رخ می دهد؟ برای پاسخ به این پرسش می توان به شاخص هایی همچون بحران هویت و توده ای شدن سیاست اشاره کرد.

۵-۱- افول سرمایه اقتصادی، بحران هویت و تغییر رفتار سیاسی طبقه متوسط جدید

هویت، مجموعه‌ای از معانی است که فرد در درون نقش یا موقعیت اجتماعی به کار می‌گیرد تا چه کسی بودن خود را بیان کند. هویت جمعی نیز نوعی احساس تعهد و عاطفه نسبت به اجتماع عام است که موجب وحدت و انسجام جامعه است و بخشی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد (برک، ۱۹۹۱: ۱۵۶). هویت اجتماعی فهم ما از کیستی ماست و اینکه دیگران کیست‌اند و برعکس، فهم دیگر افراد از خودشان و دیگران که شامل ما نیز می‌شود. همچنین، هویت اجتماعی محصول توافق و عدم توافق است. هویت اجتماعی قابل مذاکره و انتقال است (مک کرون و بکهوفر، ۲۰۰۸: ۱). هویت افراد درواقع سبک زندگی و رفتارهای سیاسی آن‌ها را شکل می‌دهد. بوردیو و گیدنز بیش از سایر جامعه‌شناسان معاصر بر کار ویژه هویت‌بخش سبک زندگی که با مصرف ارتباط تنگاتنگی دارد تأکید کرده‌اند. اگر هویت اجتماعی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و الگوهای متفاوت رفتاری گروه‌های اجتماعی در نظر بگیریم هویت اجتماعی به بیان ساده تعریفی است که فرد بر مبنای عضویت در گروه‌های اجتماعی از خود دارد (Brown, 1985 به نقل از چاوشیان، ۱۳۸۱: ۵) از نگاه بوردیو بنیان شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی با رفتار مصرفی افراد در ارتباط است. این موضوعی است که او در اثر معروفش «تمایز» به‌خوبی به آن پرداخته است. مطابق مدل بوردیو شرایط عینی زندگی و موقعیت فرد در ساختار اجتماعی به تولید منش خاص منجر می‌شود و منش دودسته نظام است. نظامی برای طبقه‌بندی اعمال و نظامی برای ادراکات و شناخت‌ها (قریحه‌ها). نتیجه نهایی تعامل این دو نظام، سبک زندگی است. سبک زندگی تجسم علاقه‌مندی‌های افراد است که به‌صورت عمل درآمد و قابل مشاهده هستند. الگویی غیر تصادفی که ماهیت طبقاتی دارد. او نشان داد که سبک‌های زندگی محصول منش‌ها و خود منش‌ها نیز تابعی از انواع تجربه‌ها و ازجمله تجربه آموزش رسمی هستند (فاضلی، ۱۳۸۲). با توجه به اهمیت موضوع هویت و سبک زندگی اتفاقی که در بازه زمانی موردنظر در پژوهش افتاده ایجاد بحران هویت در طبقه متوسط جدید به دلیل از دست رفتن سرمایه اقتصادی در کنار حفظ و ارتقای سرمایه فرهنگی است که موجب شده این طبقه نتواند الگوی مصرفی متمایزکننده خود از طبقات پایین و سبک زندگی خود را به منصفه ظهور برساند.

در این راستا طبقه متوسط جدید با تأکید بر ایدئولوژی ملی‌گرایی دست به ایجاد مقاومت فرهنگی می‌زند (کریستین الینگ، ۲۰۱۳: ۹-۱۰)، در این دوره هر چه سرمایه فرهنگی تقویت

و در مقابل سرمایه اقتصادی و سیاسی طبقه متوسط جدید ضعیف‌تر می‌شود این طبقه به‌سوی ایجاد فرهنگ مقاومت حرکت می‌کند. تضعیف اقتصادی و سرمایه سیاسی این طبقه که باعث سرخوردگی سیاسی گردید در مناطق حاشیه‌ای نیز که دارای تنوع قومیتی است متأثر از سرخوردگی ایجادشده باعث ایجاد قومیت‌گرایی رادیکال می‌شود. در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷ تقویت سرمایه فرهنگی و در مقابل تضعیف سرمایه اقتصادی و سیاسی طبقه متوسط منجر به ایجاد هویت مقاومتی از سوی این طبقه گردید که بخصوص در امر هویت ملی بسیار بارز بود. طبقه متوسط جدید در این سال‌ها دچار احساس سرخوردگی شده است. بخش زیادی از این سرخوردگی به مسائل اقتصادی و این مسئله که جوانان چشم‌انداز حرفه‌ای و درآمدی مناسبی ندارند برمی‌گردد. در نبود ابزار مشارکت طبقه متوسط جدید و نهادهای واسط قدرت‌مند مانند احزاب، اصناف، اتحادیه‌ها و تشکلهای غیردولتی در مقاطعی مانند پدیده دوم خرداد با واقعیات غیرمترقبه سیاسی روبه‌رو می‌شویم. این همان نمایندگی طبقه متوسط جدید ناراضی است که یک‌باره در صحنه جامعه ظاهر می‌شود و تنش ایجاد می‌کند (آب‌نیک، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۸) رابطه میان سرمایه فرهنگی و اقتصادی با رفتار سیاسی و جهت‌گیری مشارکت سیاسی موضوعی است که علاوه بر بوردیو نظریه‌پردازان مطرح دیگری مانند هانتینگتون نیز بر آن تأکید داشته و بر ارتباط میان سرمایه فرهنگی و رفتار سیاسی و نحوه مشارکت سیاسی صحنه می‌گذارند. به نظر هانتینگتون از میان عوامل منزلتی میزان تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد... چنانچه افرادی بتوانند با استفاده از بالا بردن سطح تحصیلات، انتقال به شغل پر منزلت‌تر یا کسب درآمد بیشتر به اهداف موردنظر خود که همان بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود است دست یابند معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرف‌نظر می‌نمایند (ربیعی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۶)؛ اما در مقابل چنانچه ارتقای سرمایه فرهنگی در قالب تحصیلات یا دیگر اشکال سرمایه فرهنگی با بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی همراه نباشد جهت مشارکت سیاسی طبقه متوسط جدید را تغییر خواهد داد چراکه این طبقه را دچار بحران هویت می‌سازد. در سال‌های اخیر هرچند موقعیت اقتصادی طبقه متوسط فرو کاسته شده؛ اما هویت طبقاتی آن همچنان پابرجاست و به دنبال حفظ و حتی تقویت هویت طبقاتی خواسته‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این طبقه همچون میل به مصرف بیشتر نیز حفظ‌شده و حتی می‌توان گفت تقویت می‌شود چراکه سرمایه اقتصادی تنها یک بعد هویت‌بخش طبقه متوسط جدید است. با این‌همه طبقه متوسط جدید - حداقل بخشی

از این طبقه- در سال‌های اخیر از آنچه بورديو تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی می‌خواند ناتوان مانده‌اند. با توجه به اینکه طبقه متوسط جدید به دنبال داشتن سرمایه فرهنگی لازم علاقه‌مند سبک زندگی متفاوتی است که بروز و ظهور آن نیازمند منابع اقتصادی است و نقش هویت‌بخشی و هویت زایی برای این طبقه دارد در نتیجه تنزل موقعیت اقتصادی این طبقه به ایجاد بحران هویت در این طبقه اجتماعی منجر خواهد شد چراکه مانع از این می‌شود تا این طبقه سبک زندگی مورد علاقه خود را با توجه به سرمایه فرهنگی‌ای که در اختیار دارد به منصفه ظهور بگذارد. این موضوع روشن است که بخش وسیعی از طبقه متوسط جدید هویت خود را از سبک زندگی و تعلقات مصرفی خود اعم از مصرف اقتصادی و یا مصرف فرهنگی می‌گیرند که خود نیازمند برخورداری از سرمایه اقتصادی است. به همین دلیل در نبود و یا تضعیف سرمایه اقتصادی سبک زندگی این طبقه نیز دچار تغییرات شده و بحران هویت در طبقه متوسط جدید تشدید می‌شود زیرا اعضای این طبقه نمی‌توانند کالاهای مصرفی را که هویت طبقاتی‌شان را نشان می‌دهد تهیه کنند. برای مثال رکود بازار کتاب به دلیل گرانی کتاب و از سویی کاهش درآمد واقعی طبقه متوسط جدید به عنوان یکی از کالاهای فرهنگی مورد نیاز این طبقه که آن را از سایر طبقات اجتماعی متمایز می‌کند از جمله مشکلاتی است که در فرآیند تضاد حرکتی سرمایه اقتصادی و فرهنگی ایجاد می‌شود. به این ترتیب باید گفت در شرایط تضعیف سرمایه اقتصادی و از سوی دیگر با توجه به تقویت سرمایه فرهنگی زمانی که افراد طبقه متوسط جدید نتوانند اقلام مصرفی هویت‌بخش خود را تهیه کنند به فقر هویتی دچار خواهند شد. به نظر می‌رسد بحران هویت در طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر تغییر رفتار سیاسی این طبقه که به صورت مشخص در رادیکال شدن رفتار بخش‌هایی از این طبقه و عبور از مشارکت سیاسی عرفی است را می‌توان با تقویت توده‌ای شدن سیاست دید که در سال‌های اخیر نمودهای عینی یافته است.

۵-۲- توده‌ای شدن سیاست و تغییر رفتار سیاسی طبقه متوسط جدید

توده‌ای شدن سیاست هم یک وضعیت است هم سبک سیاسی. به طوری که از منظر وضعیت سیاسی نه یک مقوله ذاتی و اصیل بلکه مقوله‌ای صوری و ذات باورانه است. این وضعیت زمانی شکل می‌گیرد که مجموعه‌ای از درخواست‌های مشخص، متفاوت و پاسخ داده نشده در یک زنجیره هم ارزی به هم گره می‌خورند و به تقسیم فضای اجتماعی به دو گروه ما و آن‌ها، مردم را به عنوان سوژه عام سیاسی برمی‌سازند. این وضعیت در امتداد

خط‌مشی ضد نخبه‌گرایی، اکثریت‌گرایی، اقتدارگرایی، تک فرهنگ گرایی ساخته می‌شود (Metzler, 2019: 14). از سوی دیگر توده‌ای شدن سیاست یک نوع سبک سیاسی است که می‌توان آن را اجرای سیاست‌های دریافت حمایت از بخش قابل توجهی از جمعیت بدون مداخله نهادهای مدنی تعریف کرد. به لحاظ سیاسی استدلال می‌شود که توده‌ای شدن سیاست بر تضاد میان مردم و نهاد متمرکز است (Urrutia, 1991: 377). توده‌ای شدن سیاست ارتباط تنگاتنگی با تضعیف سرمایه‌های سیاسی طبقه متوسط جدید دارد. به‌طوری‌که نیروی محرکه این نوع از وضعیت سیاسی ضعف نهادهای سیاسی دموکراتیک است (Weyland, 2001: 13). نهادهای دموکراتیک به‌عنوان سرمایه سیاسی طبقه متوسط جدید درواقع مانعی برای نمایش «خطاهای درست» از سوی رهبران پوپولیستی است. از منظر تاریخی، رویکردهای توده‌ای سیاست با بی‌اعتنایی به نهادهایی که سازوکارهای مؤثری برای مشارکت سیاسی مردم و گنجاندن بخش‌های مختلف جامعه ارائه می‌دهند همراه بوده است. در این وضعیت تلاش بر دور زدن ارتباط مستقیم نهادهای مدنی و قانونی است. از منظر پوپولیست‌ها سازمان‌های سنتی جامعه مدنی، به‌ویژه احزاب سیاسی، به‌عنوان واسطه‌های غیرضروری در روند سیاسی تلقی می‌شوند به همین جهت به پاک‌سازی یا حذف آن به‌منظور بازسازی پایه‌های قدرت اقدام می‌شود (Paramio, 2006). ظهور رویکردهای توده‌ای سیاست به‌خودی‌خود می‌تواند نشان‌دهنده مشکلات در دموکراسی‌ای باشد که فاقد توانایی پاسخگویی به مطالبات شمول و مشارکت است. این موضوع خود حاصل مجموعه از عوامل همچون تضعیف نهادهای مدنی ضعیف، روندهای سیاسی جاری، واژگون شدن تمرکززدایی، آشفتگی سیستم حزبی و عدم رضایت شهروندان است (Torres, 2006: 4). یکی از مهم‌ترین نتایج احتمالی توده‌ای شدن سیاست افزایش خشونت سیاسی است که متأسفانه در سال‌های موردبررسی این پژوهش بارها دیده‌شده و در سال‌های اخیر نیز شدت یافته است. نارضایتی طبقه متوسط جدید و تضعیف آن در غیاب نهادهای مدنی فعال و نهادینه‌شده منجر به خشونت سیاسی می‌گردد. خشونت سیاسی که یکی از مفاهیم اصلی و ابزار مهم تحلیلی در جامعه‌شناسی سیاسی به شمار می‌رود نقطه مقابل تحرکات اجتماعی آرام و اعتراض‌های بدون خشونت است که در چارچوب یک نظام سیاسی می‌تواند صورت پذیرد. این مفهوم از نظر اندیشمندان مختلف حوزه جامعه‌شناسی تعاریف متفاوتی دارد؛ اما وجه مشترک تمامی آن‌ها، استفاده واقعی از خشونت یا تهدید به کاربرد آن است. به‌طوری‌که از منظر «تد رابرت گر» خشونت سیاسی

شامل انقلاب و نیز جنگ‌های چریکی، کودتاها، طغیان‌ها و شورش‌ها می‌شود. از لحاظ نظری، تمامی این اعمال به دو معنا تهدیدی را متوجه نظام سیاسی می‌سازد: آن‌ها انحصار زوری را که در نظریه‌های سیاسی به دولت واگذار شده، به چالش می‌کشند و از نظر کارکردی در فرایندهای عادی سیاسی اختلال ایجاد می‌کنند و در حالت شدیدتر آن‌ها را نابود می‌سازند.» (گر، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۵) از نظر ساندرز خشونت سیاسی شامل شورش، جنگ چریکی، ترور، خشونت، مرگ بر اثر خشونت، اعتصاب و تظاهرات است (ساندرز، ۱۳۸۰: ۴۲)؛ بنابراین هنگام سخن گفتن از خشونت سیاسی می‌باید به سطوح مختلف خشونت نیز توجه کرد. فارغ از سطح خشونت سیاسی بررسی‌های موجود از سال ۱۳۸۴ تا به امروز که بازه زمانی موردنظر این نوشتار است نشان می‌دهد که یکی از نیروهای اجتماعی مؤثر در خشونت سیاسی طبقه متوسط جدید و سرخوردگی این طبقه بوده است. این وضعیت در سال‌های اخیر در چندین نوبت تکرار شده است. به‌طوری‌که «از مارس ۲۰۱۶، حدود ۱۷۰۰ اعتراض اجتماعی در ایران گزارش شده است» (انجمن جانبازان انقلاب اسلامی، ۲۰۱۷). در آخرین روزهای سال ۲۰۱۷، تظاهرات کوچک در ایران به یک جنبش سراسری تبدیل شد و سرانجام هشتادوپنج شهر را درگیر کرد ابتدا تصور شد که این اعتراض، اعتراض طبقه کارگر و پایین جامعه باشد؛ اما بررسی اعتراضات دی ۱۳۹۷ نشان داد که این اعتراضات خود متأثر از نارضایتی‌های اقتصادی اکثریت جامعه و به‌ویژه طبقه متوسط جدید اتفاق افتاد (Jones, 2019: 3). به‌طوری‌که از این اعتراض به‌عنوان شورش طبقه متوسط فقیر یاد شد (Council on Foreign Relation). روند رو به افزایش انتظارات این طبقه متأثر از افزایش سواد همراه با کاهش وضعیت معیشتی آن‌ها بوده و همین امر باعث ایجاد طبقه متوسط جدید فقیر شده است. این موضوعی است که بورديو نیز به‌دقت به آن اشاره می‌کند و اثرات ناهمسازی پایگاهی طبقه متوسط جدید در رفتار سیاسی این طبقه را به‌خوبی نشان می‌دهد. همین امر این طبقه مایوس و بی‌قرار را به مبارزه سیاسی علیه نظام سیاسی کشانده به‌طوری‌که هسته اصلی اعتراضات اخیر و به‌ویژه اعتراضات دی ۱۳۹۷ از اعضای طبقه متوسط جدید فقیر تشکیل شده بود. طبق گزارش وزارت کشور، بیش از ۹۰ درصد از بازداشت‌شدگان در این اعتراضات به‌طور متوسط، زیر ۲۵ سال و تحصیل‌کرده بودند. به‌عبارت‌دیگر رویدادهای اخیر نشانگر شورش طبقه متوسط جدید فقیر و محصول یک گروه بزرگ جوانان، گسترش فرصت‌های تحصیلی، شهرنشینی و آزادسازی اقتصادی تهاجمی بود (Bayat, 2018). علاوه بر اعتراضات سال‌های

۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ در آبان ماه سال ۱۳۹۸ هم شاهد اعتراضات دوباره به‌ویژه در نقاط حاشیه‌ای شهرهای بزرگ بودیم. این اعتراضات نیز از نگاه بسیاری از جامعه‌شناسان ایرانی محصول ریزش طبقه متوسط جدید از منظر سرمایه اقتصادی و نارضایتی این طبقه بحران‌زده از وضع موجود و همراهی آن با طبقه پایین بود. هرچند آمار دقیقی از میزان مهاجرت از شهرهای بزرگ به حاشیه شهرها در سال‌های اخیر در دست نیست؛ اما حتی مقام‌های رسمی نیز به این امر اذعان دارند که روند حاشیه‌نشینی به‌ویژه در دهه اخیر با توجه به سونامی چندین و چندباره گرانی قیمت مسکن و اجاره‌بها در ایران به شدت افزایش یافته است. بسیاری از افرادی که به اجبار به مناطق حاشیه‌ای شهرها کوچ کرده‌اند را باید در زمره افراد طبقه متوسط جدید قلمداد کرد که به دلیل کاهش سرمایه اقتصادی خود مجبور به مهاجرت به حاشیه شهرها شده و در نتیجه از سبک زندگی مطلوب خود فرسنگ‌ها فاصله گرفته‌اند و همین امر نارضایتی طبقه متوسط جدید را از شرایط موجود تشدید کرده است. به همین دلیل است که فصل مشترک تحلیل‌های جامعه‌شناختی که پس از اعتراضات آبان از سوی جامعه‌شناسان و اقتصاددانان ایرانی (آزاد ارمکی، محبیان، راغفر، ...) ارائه شد بر حضور طبقه پایین جامعه همراه با بخشی از طبقه متوسط ریزش کرده و به حاشیه رفته در این اعتراضات بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به نقش و اهمیتی که طبقه متوسط جدید در جامعه‌شناسی سیاسی به عنوان طبقه پیش‌برنده تحولات سیاسی دارد، این پژوهش به صورت مشخص بر روی مسئله تحول جایگاه و موقعیت طبقه متوسط جدید در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷ متمرکز گردیده است و تلاش می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که آیا تحول و تغییر در جایگاه و موقعیت طبقه متوسط طی این دوره زمانی صورت گرفته است یا خیر؟ و چنانچه پاسخ مثبت است این تغییر و تحول چه سمت و سویی داشته و چه تأثیری بر رفتار سیاسی این طبقه در بلندمدت خواهد داشت. درواقع، در این پژوهش تلاش شده است تا با بهره‌گیری از نظریه پیر بوردیو در خصوص سرمایه فرهنگی و اقتصادی و با استفاده از روش ساخت یابی مورد استفاده او تحول در وضعیت طبقه متوسط جدید و تغییرات ایجادشده در جایگاه این طبقه از دو بعد اقتصادی و فرهنگی موردسنجش قرار گرفته و تأثیر این تغییر و تحول بر رفتار سیاسی طبقه متوسط جدید نشان داده شود.

نتایج تحلیل صورت گرفته نشان می‌دهد طبقه متوسط جدید در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۸۴ که دو دولت با دو رویکرد اقتصادی و سیاسی متفاوت بر سر کار بوده و هستند به لحاظ اقتصادی و فرهنگی دچار تحول شده است. این تحول در دو جهت متفاوت صورت گرفته است. به این معنا که سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید به دلیل تغییرات منفی در اقتصاد کلان از جمله تورم فزاینده، بیکاری بالا و کاهش ارزش پول ملی رو به کاهش گذاشته است؛ اما از سوی دیگر، سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید با توجه به معیارهای موردتوجه بورديو از جمله مدرک تحصیلی، حضور در سینما و عضویت در کتابخانه‌های عمومی در این سال‌ها افزایش یافته است. این تضاد در نهایت موجب تعارض پایگاهی طبقه متوسط جدید در ایران شده و موجب گردیده تا قدرت مصرفی این طبقه به عنوان عامل اصلی تمایز طبقاتی رو به کاهش گذارد. به طور کلی، در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷ تقویت سرمایه فرهنگی و در مقابل تضعیف سرمایه اقتصادی و سیاسی طبقه متوسط جدید منجر به ایجاد هویت مقاومتی از سوی این طبقه گردید که بخصوص در امر هویت ملی بسیار بارز بود. طبقه متوسط جدید در این سال‌ها دچار احساس سرخوردگی شده است.

از دیگر تأثیرات تحول ناهمسان جایگاه اقتصادی و فرهنگی طبقه متوسط جدید، توده‌ای شدن سیاست بوده است. نتیجه تداوم این روند در آینده تغییر رفتار سیاسی طبقه متوسط جدید و حضور افراد این طبقه در کنش‌های سیاسی غیر مسالمت‌آمیز خواهد بود و علاوه بر تضعیف زمینه‌های تقویت دموکراسی در کشور، خطر برهم خوردن ثبات سیاسی را نیز به همراه خواهد داشت. از این رو پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران در کشور با توجه بیشتر به اهمیت طبقه متوسط جدید در صدد با اتخاذ سیاست‌های صحیح در صدد تقویت سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید و باز کردن کانال‌های مشارکت سیاسی متعارف در سطوح گسترده‌تر برآیند.

کتاب‌نامه

۱. آبنیکی حسن (۱۳۹۶)، «بررسی مشارکت سیاسی در طبقه متوسط جامعه ایران»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش سیاست نظری، شماره ۲۱، صص: ۵۷-۸۳.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر قومس.
۳. اسکیس، ریچارد (۱۳۸۹)، طبقه، ترجمه ندا رضایی، تهران: انتشارات آشیان.
۴. بوردیو، پیر (۱۳۹۵)، تمایز (نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی)، ترجمه حسن چاوشیان، چ ۴، تهران: نشر ثالث.
۵. سازگارا، پروین (۱۳۸۲)، «بررسی سبک زندگی قشر دانشگاهی و بازاریان»، (طبقه متوسط جدید و قدیم)، پایان‌نامه دکتری- جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
۶. ادیبی، حسین (۱۳۵۸)، طبقه متوسط جدید در ایران، تهران: انتشارات جامعه.
۷. خضری، محمد لعل، علی اکبر ناجی میدانی و مصطفی کریم زاده (۱۳۹۳)، «اثر تلاطم نرخ ارز بر مصرف بخش خصوصی ایران» (۱۳۹۰-۱۳۵۲)، پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال ۱۹، شماره ۵۹، صص: ۲۳۶-۲۱۱.
۸. ربیعی، علی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی سیاسی، ترجمه محسن صبوری، تهران: نشر سمت.
۹. ریزمن، لئونارد و ماریانو اف. انگویتا (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه محمد قلی‌پور، مشهد: انتشارات آوای کلک.
۱۰. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۷)، زمینه فرهنگ‌شناسی، چ چهارم، تهران: انتشارات عطار.
۱۱. شامپاین، پاتریک (۱۳۹۱)، پیر بوردیو، مرور زندگی و آثار، ترجمه ناهید مؤید حکمت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۲. شویره، کریستین و اولیویه فونتین (۱۳۸۵)، **واژگان بوردیو**، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
۱۳. فیلد، جان (۱۳۸۸)، **سرمایه اجتماعی**، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضایی، تهران: انتشارات کویر.
۱۴. صالحی نجف‌آبادی، عباس (۱۳۹۴)، «تجزیه و تحلیل انتخابات ریاست جمهوری در ایران: علل ناکارآمدی روش‌های اثبات‌گرایانه»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال ۱۱، شماره ۳۲، صص: ۸۳-۱۱۵.
۱۵. کچوئیان، حسین، راغفر، حسین، امیدبخش، اسفندیار و مرتضی نبوی (۱۳۸۶)، «اقتصاد سیاسی ایران؛ سیری در علل و راهکارها»، **فصلنامه راهبرد یاس**، شماره ۱۱.
۱۶. محسنی زنوزی، سید جمال‌الدین، سلیمان فیضی ینگجه و اکرم موسوی (۱۳۹۶)، «اثر نرخ ارز و نا اطمینانی نرخ ارز بر مصرف داخلی در ایران»، **فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد**، سال چهارم، شماره ۳، صص: ۱۹۵-۲۱۴.
۱۷. محمدی، جمال، ابوعلی ودادهیر و فردین محمدی (۱۳۹۱) «مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی: پیمایشی در میان شهروندان طبقه متوسط شهر سمنان، کردستان»، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، دوره سیزدهم، شماره ۴، صص: ۱-۲۳.
۱۸. میرزائی، سعید و سعید انجم شعاع (۱۳۹۳)، «اثرات نرخ ارز مؤثر واقعی بر مصرف در ایران»، **اقتصاد و الگوسازی**، سال ۵، شماره ۱۹ و ۲۰، صص: ۱۶۵-۱۸۱.
۱۹. نوری کوچی، امین (۱۳۹۷)، «محاسبه شاخص فلاکت ایران و کشورهای افق ۱۴۰۴ و مقایسه عملکرد دولت‌های مختلف بعد از جنگ تحمیلی»، **مجله اقتصادی**، شماره های ۸ و ۷، صص: ۱۱۵-۱۴۱.
۲۰. ونگ، شائوگوانگ، دهورا دیویس، یانجی بی آن و دیگران (۱۳۸۸)، «**بررسی وضعیت کتاب و کتاب‌خوانی در جهان**»، مجموعه شماره ۷، ترجمه حمید قبادی و دیگران، تهران: انتشارات شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.

21. Adrangi, Bahram and Joseph Macri (2019), Does the Misery Index Influence a U.S. President's Political Re-Election Prospects?. **Journal of Risk and Financial Management**, V 12, No 22, pp: 1-11.
22. Anderson, P. L and Hensen, M. N (2011), Class and Cultural Capital: The Case of Class Inequality in Educational Performance, **European Sociological Review**, V 27, No 1, pp: 1-15.
23. Bach, G.L (1974), **Who Gains and Who Loses?** Vol. 17, No. 3, pp: 48-55.
24. Bayat,asef (2019) The Fire That Fueled the Iran Protests, the atlantic, <https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/01/iran-protest-mashaad-green-class-labor-economy/551690/>
25. Bennett, Tony, Michael, Emmison and John Frow (1999), **Accounting for Tastes: Australian Everyday Cultures**. Cambridge: Cambridge University Press.
26. Council on Foreign Relations (2017)Iran's Restive Middle-Class Poor, Council on Foreign Relations, www.cfr.org › expert-brief › irans-restive-middle-class-poor.
27. Di Tella, R., MacCulloch, R. J. & Oswald, A. (2001). Preferences over inflation and unemployment: Evidence from surveys of happiness. **American Economic Association**, 91(1): 335-341.
28. Doepke, Matthias and Martin Schneider (2005), Real Effects of Inflation Through the Redistribution of Nominal Wealth, **Federal Reserve Bank of Minneapolis, and Center for Economic Policy Research**, pp: 1-55.
29. Easterly, William and Stanly Fischer (2000), Inflation and the Poor, **Journal of Money, Credit, and Banking**, pp: 1-31.
30. Farzanegan, Mohammad Reza, Pooya Alaedini and Khayyam Azizimehr (2017), Middle Class in Iran: Oil Rents, Modernization and Political Development, **Joint Discussion Paper Series in Economics**, pp: 1-48.
31. Grenfell, Michael (2004). **Pierre Bourdieu Agent Provocateur**, London: Continuum.
32. Hajipour, Mohammad and Mahmood Fallsolyman (2016), The Effects of Targeted Subsidies on Misery Index in Urban and Rural Settlements of Iran Regions, **International Journal of Humanities and Cultural Studies**, Vol. 3, Issue 2, pp: 714-725.
33. Hayes, Elaine (2000): **The Forms of Capital**. <http://www.english.upenn.edu/~jenglish/Courses/hayes-pap.html>.
34. Jafar, peyam(2009) Rupture and revolt in Iran: state, class and economy, international socialism, https://www.researchgate.net/publication/254916011_Rupture_and_revolt_in_Iran_state_class_and_economy.

35. Jone, Steh(2019) Iran's Protests and the Threat to Domestic Stability, Center for Strategic and International Studies, <https://www.csis.org/analysis/irans-protests-and-threat-domestic-stability>
36. Kharas, Homi (2017). The Unpercedented Expansion of The Global Middle Class An Update, **Global Economy & Development**.
37. Lizardo, Omar (2011). 'Pierre Bourdieu as a Post-cultural Theorist', **Journal of Cultural Sociology**, Vol 14, No. 5, pp: 168-183.
38. Metzler, Arno (2019) Societies outside Metropolises: the role of civil society organisations in facing populism, European Economic and Social Committee, <https://www.eesc.europa.eu/sites/default/files/files/qe-04-19-236-en-n.pdf>
39. Murphy, Ryan H (2016), A Short Empirical Note on State Misery Indexes, **The Journal of Regional Analysis & Policy**, Vol 42, No. 2, pp: 186-189.
40. OECD, (2019), **Under Pressure: The Squeezed Middle Class**, Overview and Main Findings, pp: 1-40.
41. Patole, James (2018). Towards An Understanding of the New Middle Classes in India: A Social- Cultural Perspective, **Journal of Research in Humanities and Social Science**, Vol 6, Issue 3, pp: 31-40.
42. Rogers, Y. H. and P. Wang. "Output inflation and stabilization in small open economies: Evidence from Mexico" **Journal of Development Economics** 46, 1995, PP. 261-295.
43. Scheve, Kenneth (2004), Inflation Aversion and the Political Economy of Macroeconomic Policymaking, **International Organization**, Vol. 58, No. 1, pp: 1-34.
44. Swarts, David (2013), **Symbolic Power, Politics and Intellectuals: The Political Sociology of Pierre Bourdieu**, Chicago: The University of Chicago Press.
45. Torres, valadimir (2006), The Impact of "Populism" on Social, Political, and Economic Development in the Hemisphere, policy paiper focal.
46. Takatoshi, Ito, Anne O. Krueger (1999), **The Choice of Exchange Rate Regime in Developing and Middle Income Countries**, University of Chicago Press.
47. urrutia, M (1991), "On the Absence of Economic Populism in Colombia " in, themacroeconomics of Populism in Latnn America, edited, Dorenbusch, R, Edwards, Chicago: University of Chicago Press.
48. Weininger, Elliotte and Annette Lareau (2007), **Cultural Capital and Education, in The Encyclopedia of Sociology**. Edited by George Ritzer, Oxford: Blackwell.
49. Weyland, k (2001), clarifying a contested concept: populism in the study of latin emERICAN politics, comprativ politics, 34(1), 1-22.

50. World Bank Data Team, **New Country Classifications by Income Level: 2018-2019**, 1 July 2018, Published on Data Blog.
51. Zahirinegad, Mahnaz (2014), The State and the Rise of the Middle, class in iran, **Hemispheres**, Vol. 29, No. 1, pp: 63-78.